

باسمه تعالی

روح یا جهانِ واقعه‌ی کربلا

با توجه به این که شیعیان رویهمرفته از واقعیاتی که در کربلا پیش آمده، اطلاعات کافی دارند امروزه وقت آن است تا به نقش تاریخی آن رخداد نظر کنیم و از طریق تدبّر در آن رخداد راهِ امروزین خود را حسینی طی نماییم. در این رابطه مواردی مدّ نظر عزیزان قرار می‌گیرد.

1- در کربلا پرده‌ی تزویر اسلامِ اُموی دریده شد، زیرا اُمویان در لباس اسلامِ عاملی بودند تا اسلامِ ناکارآمد جلوه کند. نحوه‌ی فساد خود را که در زمان جاهلیت دنبال می‌کردند، عوض کردند ولی با همان روحیه اموال مسلمین را از آن خود می‌دانستند. راه اباعبدالله علیه السلام در هر سرزمینی و هر تاریخی راهی است برای آن که روشن کنیم اُمویان جامعه از اسلام جدایند، هر چند ظاهر اسلامی به خود بگیرند.

2- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: کربلا در آسمانها معروف است و از آن به سرزمین اندوه و گرفتاری یاد می‌شود. همان‌طور که بُقْعَةُ الْحَرَمَيْنِ وَ بُقْعَةُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ نیز مشهورند. (امالی صدوق، ص 478 مجلس 87).

3- روز دوم محرم به سرزمین کربلا رسیدند. اسب حضرت اباعبدالله علیه السلام همان‌جا متوقف شد، حضرت خبر دادند این‌جا خون‌های ما ریخته می‌شود. این یعنی حضرت از تقدیر و حوالت تاریخی که باید به دست آن مردان رقم بخورد خبر دادند و فرمودند: به خدا سوگند این زمینی است که جبرائیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد که من در آن کشته می‌شوم. (تذکره الخواص، ص 255).

این که حضرت نام آن محل را پرسیدند و بالاخره افراد جواب دادند نام آن کربلا است؛ خواستند توجه افراد را متوجه‌ی این حوالت تاریخی بکنند، و گرنه وقتی سلمان با رسیدن به آن سرزمین آن‌جا را می‌شناسد و خبر از شهادت امام می‌دهد، می‌شود امام آن‌جا را نشناسند؟

4- بعد از شهادت امام حسین علیه السلام مردم کوفه آن‌چنان به خود آمدند که عملاً هویت تأکید بر آل محمد صلی الله علیه و آله در آن شهر زنده شد و پس از سال‌ها کوفه مرکز روایت احادیث امامان گشت و شهر قم پیرو کوفه لقب کوفه‌ی صغیر به خود گرفت.

5- امام از کربلا به محمد حنفیه نوشتند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: از حسین بن علی به محمد بن علی و کسانی از بنی‌هاشم که نزد اویند. اما بعد: گویی که دنیا هرگز نبوده و گویی که آخرت همیشه می‌باشد. والسلام». این معنای اصلی نهضت امام است تا در صحنه‌ای که دنیا بخواهد خود را اصیل و اصل قرار دهد، کسی فریب آن را نخورد.

6- امام در کربلا رو به اصحاب فرمودند: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد، در چنین شرایطی بر مومن لازم است شیفته دیدار پروردگارش باشد. به یقین من مرگ را جز سعادت، و زندگی در کنار ستمگران را جز ننگ و خواری نمی‌بینم.

این خط مشی هرکسی است که نسبت به جامعه متعهد است.

7- ما زندانیان این تاریخ یعنی تاریخ سیطره‌ی غرب به دنبال چیزی هستیم برای خروج از آن سیطره و امام حسین علیه السلام این راه را در مقابل ما گشودند زیرا خود آن حضرت نیز در چنان تاریخی بودند و از این جهت ما به سیره‌ی امام حسین علیه السلام به

عنوان معرفت خروج از زندان می‌نگریم و اشکی که در این مسیر به ظهور می‌آید، اشک طلب بهترین نحوه‌ی طی کردن این راه است و دست‌یابی به بهترین معرفت، پس این سفینه‌ی نجات، معرفتی است نجات بخش، معرفتی که عقل و عاطفه را به انسان برمی‌گرداند.

- کربلا یعنی «اکنون که در دنیا هستی به آخرت زنده باش». لذا یاران امام از دنیای خود پلی ساختند برای آخرت و حقیقتاً در دنیا به آخرت زنده بودند نه آن‌که در دنیا به دنیا و اشرافیت‌ها مشغول شوند.

8- با کربلا راه دیگری پیش آمد که نه راه پیروزی نظامی است و نه راه تسلیم و زبونی. لذا با این که امام حسین علیه السلام با ورود به کربلا می‌فرمایند این جا محل شهادت ما است، پیشنهاد حبیب‌بن‌مظاهر را در یاری‌خواستن از بنی‌اسد می‌پذیرند، هرچند بالاخره سپاهی از عمر سعد مانع شد تا 90 نفر از مبارزان بنی‌اسد به سپاه امام پیوندند. زیرا خدا هم تقدیر دیگری را رقم زده بود تا فرهنگ پیروزی خون بر شمشیر را از طریق امام حسین علیه السلام به بشریت عطا کند.

9- نگاه الهامی امام حسین علیه السلام موجب شد تا حضرت اباعبدالله علیه السلام جسد مبارک حضرت عباس علیه السلام را به خیمه‌ی شهدا بیاورند تا ایشان قبر و بارگاهی جدا داشته باشند و مردم با کرامت‌های خیره‌کننده‌ی آن حضرت روبه‌رو شوند. در حالی که حضرت اباعبدالله علیه السلام سعی داشتند همه‌ی شهداء را در یک جا جمع کنند، ولی در مورد حضرت ابوالفضل علیه السلام آن تصمیم را نگرفتند.

10- کربلا از آن روی به ما نزدیک است که طرف‌های مقابل نسبت به جایگاه یکدیگر آگاهی دارند و متوجه هستند نباید طرف مقابل خود را دشمن به حساب آورند. از این جهت امام قرار ملاقات با عمر سعد گذاشتند تا در هر حال فردای

شهادت طرفداران او جبهه‌ای مقابل امام نباشند بلکه احساس کنند با شهادت امام پاره‌ی اصیلی از اسلام و دیانت را از دست دادند.

11- کربلا به عنوان سرزمینِ عراق قتلگاه برگزیده‌ی امام بود، جایی که دشمن نمی‌توانست بعد از وقوع رخداد عاشورا، آن را پنهان کند و از حضور زائران مانع گردد. از طرف امام روز عاشورا انتخاب شد و از این جهت امام مهلت خواستند که دشمن نخواهد عصر تاسوعا کار را یکسره کند و عملاً در سیاهی شب همه‌چیز پنهان بماند و امکان چنین شهادت‌های زیبا و بزرگ از دست برود و کسی ناظر آن نباشد تا پیام‌اش به طور واضح به مردم برسد.

12- امام را باید به وسعت کلّ عالم دید، لذا در هر جا به نحوی حاضر است، در یک جا برادر و پدری سراسر عاطفه، و در جایی حکیمی خیرخواه و در جایی سلحشوری بی‌نظیر. آرام آرام خانواده را آماده کرد تا آماده‌ی روبه‌رو شدن با شهادت حضرت و شهادت یاران شوند. زیرا خانواده در عین علم به کلیت حرکت، باید برای روبه‌رو شدن با جزئیات آن نیز آماده باشند. لذا شب عاشورا وقتی حضرت زینب علیها السلام صدای امام را شنید که می‌گویند: «ای روزگارُ اف بر دوستی تو»، و حضرت زینب علیها السلام متوجه‌ی پیام این سخن شدند، ناله سر دادند: «وَأُنْكَلَاهُ! ای عزا و مصیبت من، سیلی بر صورت خود زد و بی‌هوش شد. حسین علیه السلام بر بالین او رفت، آب بر صورتش زد و فرمود: خواهرم آرام باش، من تو را سوگند می‌دهم به این سوگند رفتار کن. چون کشته شوم برایم گریبان چاک مزین، چهره مخراش و برای خود هلاکت مخواه.

حال همین زینب علیها السلام وقتی حال امام حسین علیه السلام را بر سر نعش علی اکبر علیه السلام می‌بیند، می‌آید تا امام را دل‌داری دهد. این است که باید کربلا را جمع اضداد دید و

یا کربلا را جمع همه‌ی ابعاد انسانی یافت که آن در هر کدام از قهرمانان کربلا به ظهور آمده است.

13- اگر بحث کمیّت و پیروزی ظاهری بر یزید و عبیدالله در میان بود، امام حسین علیه السلام نباید توبه‌ی حرّ را می پذیرفتند. زیرا او بود که مانع حضرت شد تا حضرت خود را به کوفه برسانند. بلکه برعکس، حضرت با پذیرفتن حرّ نشان دادند به حرکتی ماوراء پیروزی‌های ظاهری می‌اندیشند که در آن حرکت، خود حرّ نیز می‌تواند نقش بزرگی داشته باشد.

در مورد حرّ، عمده تصمیم‌نهایی در بحرانی‌ترین شرایط است که کوفیان نتوانستند و حرّ توانست.

14- در منزل ذوحسّم است که قافله‌ی امام از دور، لشکر حرّ را می‌بینند و چون نزدیک شدند و شدیداً تشنه بودند از آن‌ها پذیرایی کردند و آن‌ها با امام نماز خواندند و امام حسین علیه السلام در آن خطبه‌ای فرمودند: «أَنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَذْبَرَ مَعْرُوفُهَا، وَاسْتَمَرَّتْ جِدًّا وَكَمْ يَتَّقُ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَهُ كَصُبَابِهِ الْإِنَاءِ، وَخَسِيسَ عَيْشٍ كَالْمَرَعَى الْوَيْبِلِ، أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُنْتَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» می‌بینید که چه پیش آمده است، می‌بینید اوضاع زمانه دگرگون و نامشخص شده، خوبی آن روی گردانیده و با شتاب در گذر است، و از آن جز اندکی همانند ته مانده ظرف‌ها و از زندگی جز پستی همچون چراگاه دشوار و خطرناک، باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد، در چنین شرایطی بر مومن لازم است شیفته دیدار پروردگارش باشد. به

یقین من مرگِ را جز سعادت، و زندگی در کنار ستمگران را جز ننگ و خواری نمی بینم.

به نحوی حضرت سخن گفتند که یاران تصمیم خود را بگیرند، زیرا شرایط، شرایط پیروزی نیست. سپس زهیر که مقصود امام را متوجه شد این طور سخن گفت: «بیرون رفتن با تو را از دنیا بر ماندن ابدی در دنیا برمی‌گزینم» و بعد هلال بن نافع بجلی سخن گفت که: «ما از دیدار پروردگاران ناخشنود نیستیم». و بعد بُریر گفت: «خدا بر ما منت نهاده که در رکاب شما بجنگم و اعضای بدن ما پاره پاره شود و در قیامت جدّ شما ما را شفاعت کنند». لذا کربلا در فضایی که هر کس باید آزادانه آن را انتخاب کند شروع شد و پایدار ماند و تا قیام قیامت می‌تواند نهضت‌های توحیدی را تغذیه کند.

15- از آن جهت که انقلاب اسلامی از جنس کربلا است و تقابل جبهه‌ی حق با باطل است، بر خلاف دشمنانش روز به روز ظهور و عمق بیشتر خواهد یافت و لذا باید نسبت خود را با انقلاب اسلامی مثل نسبت خود با کربلا شکل دهیم تا مثل ضحاک بن مسروق که تصور درستی از کربلا نداشت، عقب‌نمانیم.

- امام از آن چیزی که وقوعش حتمی بود آگاهی داشت و پافشاری امام برای به‌دست گرفتن شرایطی بود تا مأموریت الهی خود را به بهترین شکل انجام دهند و پیروزی حقیقی حسینی در طول تاریخ امتداد یابد که نمونه‌ی آن نحوه پیروزی چیزی است که انقلاب اسلامی در این زمانه در فرهنگ پیروزی خون بر شمشیر به میان آورد.

16- در دیدار امام با عبیدالله بن حرّ جعفی؛ ابن حرّ می‌گوید: به خدا سوگند من می‌دانم هر کس تو را همراهی کند در آخرت سعادت‌مند است. با این‌همه این حرّ به

جهت انحرافات و موضع‌گیری‌های انحرافی سال‌های گذشته‌اش که در جامعه معمول شده بود نتوانست مطابق عقیده‌ی خود عمل کند. این یعنی ما در امروز خود مرتکب اموری نشویم که در انجام آن‌چه حق می‌دانیم ناتوان گردیم و مثل عبیدالله بن حرّ جعفری پس از شهادت امام پشیمان باشیم. او پس از شهادت امام می‌گفت: تا زنده‌ام یاری نکردن حسین علیه السلام را حسرت می‌بینم. اگر یک روز او را به جان یاری می‌دادم در روز رستاخیز به کرامت دست می‌یافتم. اگر زبانه‌ی آتش، قلب زنده‌ای را بشکافت، آن قلب من است که می‌شکافت.

او از کوفه بیرون آمد تا نه بر ضد امام عمل کند و نه به یاری امام درآید، و همین امر موجب شد تا نسبت به حقی که در صحنه آمده است بی تفاوت باشد. و امام از سر مهربانی به او توصیه کردند که از نزدیکی به کربلا دور بمان تا ندای طلب کمک اهل بیت علیهم السلام را نشنوی.

17- به جهت وسعت حضور فراتاریخی امام حسین علیه السلام، ما شیعیان در هر دوره‌ای از تاریخ خود به فراخور مسائلی که داریم به امام رجوع می‌کنیم. امروز ما به جهت برگشت به آغازین انقلاب خود و عبور از آقازاده‌ها از جمله عبور از آقازاده‌ای به نام یزید، به امام حسین علیه السلام نیاز داریم تا انسانی از جنس انسان‌های آغاز انقلاب به جامعه برگردد همان‌طور که امام حسین علیه السلام برای برگشت به آغاز اسلام یعنی برگشت به سیره‌ی جدّ و پدرشان، به میان آمدند.

امروز دیگر در رجوع به امام حسین علیه السلام یزید به عنوان حاکمی دیکتاتور در میان نیست که شاه را با او مقایسه کنیم و به مقابله با او و سرنگونی او به سیره‌ی امام حسین علیه السلام رجوع نماییم، بلکه امروز یزید به عنوان آقازاده‌ای اشرافی در میان است و ما به سیره‌ی امام حسین علیه السلام باید علیه آقازاده‌ها قیام کنیم.

18- امام حسین علیه السلام جهانی را به هم ریخت تا افقی برای عبور از شری که همه گیر شده بود، گشوده شود. وقتی مسلمانان در عین رعایت ظاهر اسلامی، گرفتار تنگناهای فرهنگ گذشته بودند و هیچ کاری از کارها، حتی کارهای متدینین به نتیجه نمی‌رسد باید نظر به حرکتی داشت که در بستر اسلام، همه چیز تغییر کند و هر آنچه به صورت عادت‌های دینی در جریان است دگرگون شود. به یمن چنین حرکتی آن چه تا کنون به صورت روزمرگی طی می‌شد از ارزش می‌افتد. زیرا آن چه بعد از آن حرکت پیش می‌آید از رهگذر آن چه قبلاً بود ظهور نمی‌کند. درخشش دیگری و انسان دیگری به میان آمده تا نوری در عالم اسلام به میان آورد که بازگشت به آغازین است. و این راهی بود که امام حسین علیه السلام در جهانِ طاغوت زده‌ی آن زمان گشودند.

19- امام علیه السلام هنگام خروج از مدینه در وصیت‌شان به محمد حنفیه می‌فرمایند:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ أَنْ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى صلى الله عليه وآله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ

أُنَيْبٌ. قَالَ ثُمَّ طَوَى الْحُسَيْنُ الْكِتَابَ وَخَتَمَهُ بِخَاتَمِهِ وَدَفَعَهُ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ
وَدَّعَهُ وَخَرَجَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ».

بسم الله الرحمن الرحيم: حسین شهادت می‌دهد: خدا یکی است و شریکی ندارد. حضرت محمد ﷺ عبد و رسول خدا می‌باشد که حق را از طرف حق آورد، بهشت و جهنم بر حق هستند، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، خدای توانا هر کسی را که در قبور باشد برانگیخته خواهد کرد، من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم. بلکه، «وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّتْ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». یعنی جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امتِ جدّم خارج شدم، من در نظر دارم امر بمعروف و نهی از منکر نمایم. من میخواهم مطابق سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب «علیهما السلام» رفتار نمایم. کسی که مرا به جهت این که حق می‌گویم قبول کند او به حق سزاوارتر است و کسی که دست رد به سینه‌ی من بگذارد من صبر می‌کنم تا خدا که بهترین حکم‌کنندگان است بین من و او داوری نماید.

یا اخی! این وصیتی است که من برای تو کردم. توفیق من جز با خدا نیست من به خدا توکل می‌کنم و به سوی او انابه می‌نمایم.

سپس امام علیؑ آن وصیت نامه را مهر کرد و پیچید و به محمد بن حنفیه داده در دل شب از مدینه خارج شد.

سعی کنیم در شرایطی قرار گیریم که این سخن در آن شرایط گفته شده تا عملاً از خود گوینده شنیده باشیم. تأثیر وجودی ائمه علیهم السلام از سخن آنها مهم‌تر است و آن

تأثیر وجودی است که سخن آن‌ها را مؤثر می‌کرد و این تنها با ولادت دوباره‌ی ما اتفاق می‌افتد تا سخن امام در زمان حال برای ما به گفتن درآید.

20- امام سجاد علیه السلام متذکر این امرند که سی‌هزار از لشگر کوفه تقریباً إلی الله با امام می‌جنگیدند، در حالی که کسان دیگری هم بودند که دل‌هایشان با امام بود و شمشیرهایشان در مقابل امام و اینان هم عملاً با امام مقابله کردند هرچند داوطلبانه نیامدند. پس لشگر کوفه بیشتر از سی‌هزار نفر بودند. در خبر داریم ابن‌زیاد سپاهی چنان نیرومند را به جنگ امام حسین علیه السلام فرستاد که می‌توانست سرزمینی را با آن فتح کند (حیة الامام حسین علیه السلام - ج 3 - ص 124).

21- معاویه جا انداخته بود که جانشین خدا است و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا. و جانشین مهم‌تر از رسول است و لذا فرزند رسول حق ندارد مقابل یزید که جانشین خدا هست بایستد و این خطر بزرگ‌امویان بود و از این جهت امام حسین علیه السلام بحث فساد امویان را به میان آوردند و بر تقوا تأکید دارند، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» زیرا لشگر مقابل از تقوا خالی بود و نه از رعایت آداب دینی. همان‌طور که نماز در راستای دوری از فحشاء و یاد خدا هویت می‌یابد.

سخنان شگفت‌انگیز شیخ عدنان، مفتی اهل سنت عربستانی درباره‌ی امام حسین علیه السلام و سرگردانی مجری در برنامه تلویزیونی! از آن جا ریشه می‌گیرد که شیخ تنها نگاه خود را عوض می‌کند، از اطاعت از امیر به محبت به سیدین شباب اهل جنت و همه‌چیز برای او عوض می‌شود. لذا می‌گوید هر کس نسبت به قتل حسین علیه السلام محزون نبود، منافق و کافر است. و در این رابطه است که امام در روز عاشورا لشکر عمر سعد را متذکر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به خود و امام حسن علیه السلام می‌کنند و شاهد آن را اصحاب حاضر می‌گیرند.

22- قرآن می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» بحث توجه به «بر»

است و نه رفتن به بهشت، و انگیزه‌ی یاران سیدالشهداء علیه السلام تحقق همین نیکی است و موضوع مرثیه و عزاداری و اشک که راه‌های نزدیکی به حقیقت کربلا است همه در همین راستاست. هراندازه کربلا عمیق‌تر شناخته شود، مرتبه‌ی نزدیکی به «بر» بهتر فراهم می‌شود.

23- حرکات و سخنان امام نشان می‌دهد که منطق کربلا، منطق خشونت نیست تا تلاش کنیم یزیدی بسازیم و با او بجنگیم، منطق کربلا منطق نجات انسان‌هایی است که می‌خواهند با خوبی‌ها و حقیقت بجنگند. اساساً عمل صالح، چنین عملی است یعنی عملی که به صلح و نیکی بین انسان‌ها ختم شود و در این دیدگاه شمشیرهایی که در کربلا از غلاف بیرون آمد، با بسیاری از شمشیرهای دیگری که از غلاف خارج می‌شد فرق می‌کرد.

24- عاشورا یک متن است و دارای حقیقت می‌باشد. لذا باید مثل هر متن دیگری متوجه‌ی باطن آن شد. از این جهت ملاحظه می‌کنید امام حسین علیه السلام برای آن که با یزید بیعت نکنند مدینه را به سوی مکه ترک می‌کنند و در آنجا وقتی متوجه‌ی تیم‌های ترور می‌گردند، مکه را نیز ترک می‌کنند. زیرا روح زندگی و زنده ماندن نباید منجر به ذلت و بیعت اجباری باشد. آری! از حسین علیه السلام آموختیم زندگی به چه قیمت؟! لذا فرمود: «هیئات منّا الذّله».

25- در هر حال برای بهتر روبه‌رو شدن با هر نوشته و یا هر واقعه باید جهان آن واقعه را شناخت و گرنه با جمع قسمت‌های متکثر یک واقعه، حقیقت آن واقعه بر ما رُخ نمی‌نمایاند و در مورد کربلا نیز اگر نتوانیم بین قسمتی که امام به سوی عراق حرکت می‌کنند، و بین آن که ابتدا خود را برای شهادت آماده کرده‌اند، و بین آن که

در مقابل لشگر حرّ و لشگر عمر سعد می‌فرمایند: «اگر می‌خواهید برمی‌گردم»؛ جهانِ واقعه‌ی کربلا را نیافته‌ایم.

26- شمر پس از مدتی که از واقعه‌ی کربلا گذشته بود و عده‌ای از او سؤال کردند چگونه راضی شدی فرزند پیامبر خدا را به قتل برسانی؟ بدون آن که ابراز پریشانی کند گفت: «إِنَّ امْرَأَتَنَا أَمْرَنَا بِأَمْرِ فُلْمٍ نُخَالِفُ» امیران و حاکمان ما به ما امر کردند و ما مخالفت نکردیم. تلقی مردم از طریق تبلیغات معاویه آن بود که ملاک حقیقت، دستور و فرمان سلطان و امیر است و انتخاب انسان به خودی خود جایگاهی ندارد. و این همان غفلت از کرامت انسان است که قرآن بر آن تأکید دارد و امام حسین علیه السلام با حرکت خود متذکر این امر شدند که اسلام چیز دیگری را به ما متذکر می‌شود به نام «حق»، و نه هر آن‌چه امیر بگوید حق است. لذا در سخن مشهور خود فرمودند: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا» آیا نمی‌نگرید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل و بیداد روی نمی‌گردانند، شایسته است که در چنین محیط ننگ‌بار انسان مؤمن به دیدار پروردگارش رغبت نشان دهد، من در چنین شرائطی مرگ را جز نیک‌بختی و زندگی با خود کامگان را چیزی جز رنج و نکبت نمی‌دانم.

امام در سخن فوق متوجه‌ی روزگارِ عقیم یعنی روزگاری که تکراری و خسته‌کننده است، شده‌اند. روزگاری که آینده‌ی دیانت در آن می‌شکند و انسان گرفتار پوچی و بی‌ثمری می‌شود. این‌جا است که فرمودند: «فَأِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا».

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته